

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ اذْكُرْنِي

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنِ أَعْدَائَهُمْ أَجْمَعِينَ

## پاسخی کوتاه به:

## کوشی نا فرجام مبتدیان سنی برای تحریف معنی «ولایت»

## در خطابه غدیر خم

مقدمه: غدیر خم؛ یکی از مواقف مهمّ میثاق با امامت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب

و ائمّه معصومین تا حجّت بن الحسن المهدیّ -صلوات الله علیهم اجمعین-

خطبه غدیر رسول الله - صلی الله علیه و آله- و وقایع اطرافش یکی از برهان هایست که حقانیت امامت و ولایت تامّه و مطلقه و خلافت منصوصه الهیه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام- و فرزندان معصومش تا حضرت حجّت بن الحسن العسکری - سلام الله علیهم اجمعین- را برای ابد درخشان می نماید و هرگونه شکّ و شبهه را از بین می برد . البتّه شیعه بر این ولایت و خلافت و امارت خدادادی امامان، دلایل فراوان دیگری غیر از غدیر نیز دارد، امّا غدیر یکی از نقاط مهمّیست که حقیقت در آن بخوبی واضح و علنی شده است.

حقیقت ولایت کلیّه و مطلقه و الهیّه ی چهارده معصوم - علیهم السلام - با ابعادی گسترده و عمیق و عظیم - که یکی از آن، مسئله خلافت رسول الله و امامت و امارت و اولویت در حق اختیار نسبت به خود مؤمنین می باشد و شامل جهات و ابعاد عظیم دیگری هم هست - در روایات شیعه فوق تواتر است و اصلی مهم و چنان درخشان و صریح است که ممکن نیست کسیکه اندک رجوعی به جوامع روایی شیعه داشته در این باره کوچکترین تردیدی نماید. حقیقت آنست که همین فوق تواتر بودن و روایات صحیحه و صریحه در جوامع حدیثی شیعه - گذشته از براهین فطری و عقلی - برای ما کافیست و ما کاری به کتب سایر مذاهب نداریم جز اینکه چون در اینجا ناگزیر از بحث با مخالفین و معاندین هستیم لذا ناچار در این نوشتار از مدارک معتبر نزد خود اهل تسنن و با دلایل عقلی مقصد را اثبات می کنیم تا هیچ بهانه ای باقی نماند. لذا بحث برای شیعیان، از جهت مدارک شیعی، از قبل، حل شده و اساساً جایی برای اشکال نیست و می توان هزاران جلد کتاب از مدارک شیعی در این باره گردآوری نمود، اما اینجا بنا داریم با مبنای مورد قبول نزد خود اهل تسنن، حجّت بر آنها تمام شود و جلوی این یاوه سرایی های امثال این نویسنده ی منافق، گرفته شود و هر خواننده عاقلی هم خودش قضاوت نماید.

در اینجا درباره معنی «ولایت» یا مشتقاتش در خطابه غدیر خم اشاره ای اجمالی در حدّ لازم برای این بحث می شود که علاوه بر ضرورت یاری و حبّ امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - بر همه ی خلق، بی تردید به معنی حاکمیت مطلق و ولایت تامه و سرپرستی و صاحب اختیاری و اولی به تصرّف بودن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش تا حضرت امام مهدی - علیهم السلام - بر یکایک بشریت تا قیامت نیز هست و هیچ عاقلی نمی پذیرد که فقط به معنی دوستی بدون فرض طاعت و بدون اولویت حق اختیار و سرپرستی باشد، چنانکه به دلایلی اشاره خواهیم کرد.

خطبه غدیر خم از آثار محکم و صحیحی است که به نقل فوق تواتر ثابت است و هیچ جایی را برای هیچ شبهه ای باقی نگذاشته. هر چند در میان مدارک اهل تسنن، تلاشهایی شده که بعضی از فقرات آن را حذف کنند و لذا فقط قسمتهایی از آن را نقل کرده اند. غافل از اینکه در همین قسمتهای نقل شده، حقیقت، روشن تر از آفتاب نمودار می شود و راه بر توهمات باطل قومی قبیله ای اهل تسنن برای ابد بسته می شود.

اخيراً بعضی از مبتدیان اقلیت های مذهبی اقدام به نشر پاره ای از شبهات نامربوط و بی اساس درباره معنی کلمه «ولی - ولایت...» و مشتقات آن در اطراف این خطبه نموده اند و تلاشی خزنده و نافرجام انجام داده اند تا در دلالت صریح و روشن این ولایت برای اهل البیت - علیهم السلام - خدشه ای وارد کنند!! که در این مقاله - با عنایت به محدودیت فرصت - پاسخی اجمالی و کوتاه به این افسانه ی ناتمام این اشخاص نادان ارائه می نمایم.

ذکر این نکته ضروریست که آنچه بنده می نگارم برای خدمت به آستان مقدس اهل بیت معصومین - علیهم السلام - است لذا هرگز برای کسانیکه معمولاً از کلماتی مثل «ولایت» یا... برای ریاست سایر اشخاص یا... سوء استفاده می کنند، قدمی بر نمی دارم. همچنین اگر اسم سایتها یا اشخاصی هم برده می شود از باب پاسخ به شبهات این نویسنده است و بنده ارتباط خاصی با آن سایتها ندارم و صرفاً اوهام این نویسنده را جواب می دهم.

امید آنکه این تلاش، مورد رضای تنها جانشین امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در این روزگار، صاحب حقیقی این ولایت، امام غائب، حضرت بقیة الله المهدی - عجل الله فرجه الشریف - واقع شود.

#### اشاره ای کوتاه به بعضی دلایل شیعه در معنی «ولایت» در خطابه غدیر خم؛

۱- اولاً گفتیم مقصد در مدارک شیعی به قدری واضح و فراوان است و در نقل شیعه از حدیث غدیر و نیز سایر نصوص فوق تواتر شیعی، بحث ولایت و امامت خاص چهارده معصوم - علیهم السلام - به قدری روشن و محکم است و ابوابی از کتب اصلی روایی ما را اختصاص داده که اصلاً نیازی به بحث ندارد و هر کس اندک آشنایی با منابع مذهب حق داشته باشد، کوچکترین تردیدی در این باره روانمی دارد و اگر لازم باشد می توان هزاران کتاب از این منابع در این باره گردآوری نمود. لذا بحث برای شیعیان اصلاً جایی برای ابهام ندارد. اما اینجا بنا به ورود به این مدارک را نداریم چون در اینجا قرارست با مدارک معتبر نزد خود اهل تسنن، حجّت را بر آنها تمام کنیم تا بطلان اوهامشان کاملاً واضح باشد.

۲- مدارک اهل تسنن فقراتی از حدیث مفصل غدیر را به طور ناقص نقل کرده اند و قسمتهایی از آن را انداخته اند. چنانکه خودشان اعتراف دارند: حاکم نیشابوری - از بزرگان اهل تسنن - بعد از نقل حدیث

غدیر گفته است: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸، تحقیق: مصطفیٰ عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، ط ۱، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م. یعنی این حدیث با شرط مسلم و بخاری صحیح است.

سپس حاکم نیشابوری تصریح می کند: «و لم یخرجاه بطوله»؛ یعنی بخاری و مسلم، این حدیث طولانی را کامل نقل نکرده اند یعنی فقط قسمتی از آن را آورده اند. (المستدرک علی الصحیحین، همان) پس تصریح حاکم است که نقل بخاری و مسلم از حدیث غدیر، ناقص است. البته این وضع صحیحین است که در نظر اهل تسنن، بیشترین اعتبار را دارا می باشد! تا برسد به سایر مدارک...

۳- از جملاتی که حتی نوع مدارک سنّی هم نقل کرده اند و اصل معنی متواتر و روایت - به اعتراف بزرگان اهل تسنن - صحیح است، اینست که «...فاخذ بید علی، فقال: من کنت ولیّه فهذا ولیّه: پیامبر [صلی الله علیه و آله] دست علی [علیه السلام] را گرفت و فرمود هر کس من ولیّش بودم، این ولیّ اوست.» یا نقل مشابه با کلمه «مولی» بجای «ولی»، که از نظر نزاع کنونی، هر دو مانند هم هستند و لذا جوابی که داریم، چه لفظ واقعی، «ولی» بوده باشد و چه «مولی»، تفاوتی ندارد.

(ترمذی، جلد ۵، باب ۲۰ (باب مناقب علی بن ابیطالب)، صفحه ۶۳۳، حدیث شماره ۳۷۱۳ / سنن ابن ماجه، باب فضائل اصحاب رسول خدا، باب فضائل علی بن ابیطالب، جلد ۱، صفحه ۴۳، (حدیث شماره ۱۱۶ و سایر مدارک فراوان)

هر انسان عاقل در مواجهه با همین یک جمله رسول الله -صلی الله علیه و آله- که «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه»، به تبادل اولی و فطری، می فهمد که همان مولویّت رسول الله -صلی الله علیه و آله-، بی کم و کاست، برای امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - بر قرار است. تردیدی نیست که مولویّت پیامبر بر مؤمنین، علاوه بر محبت و یاری و...، اولویّت در اختیار و تصرف و فرض طاعت نیز بوده است چنانکه صریح قرآن است: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (۶ احزاب). پس با این جمله حدیث غدیر، همان ولایت رسول الله است که برای امیرالمؤمنین علی - صلی الله علیهما و آلهما - بر قرار شده. و شکی نیست که در چنین جمله ای هرگز نمیتوان قائل به تفاوت در معنی ولایت برای رسول الله و امیرالمؤمنین شد. و اگر کسی در مقابل

این تصریح، احتمال دیگری مطرح کند، از عقلا نیست. چنانکه در طی متن نیز به شبهات پاسخ داده خواهد شد. آیا ممکن است پیامبری که می داند بعدها این نزاع و اختلاف سنگین در میان مسلمین واقع خواهد شد، همان ریشه «ولایت» را تکرار کند درحالیکه مراد دیگری داشته باشد؟!!

۴- در مدارکی از اهل تسنن مثل مسند احمد (ج ۴، ص ۳۷۰) نقل است که قبل از عبارت فوق در فرمایش رسول الله -صلی الله علیه و آله- آمده که: فقال للناس: اتعلمون انی اولى بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: نعم یا رسول الله. قال: من كنت مولا فلهذا مولا... و عبارت مشابه در تاریخ کبیر بخاری (ج ۴، ص ۱۹۳، ش ۲۴۵۸). و این تصریح روشنی است در اثبات مدعای شیعه و بطلان پندار اهل تسنن. بخصوص که در جمله دوم، بلافاصله بعد از جمله اول، فرموده «فعلیّ مولاکم» یا مانند این، که در اینصورت کسی ادعا کند جمله اول صرفاً برای اقرار گرفتن به اولویّت رسول الله بوده و جمله دوم ممکن است هر امر دیگری باشد. بلکه مجدداً سخن از ولایت خودش به میان آورده و فرموده «من كنت مولا...»، پس تردیدی باقی نمی ماند و کاملاً واضح می شود که همچنان که رسول الله بر مردم مولی و اولی بود، به همین شکل و بی کم و کاست، امیرالمؤمنین علی -سلام الله علیه- بر مردم مولا و اولی است و هیچ مسلمانی تردید ندارد که مولویّت رسول الله -صلی الله علیه و آله- منحصر به مسئله دوستی یا یاری نیست بلکه اولویّت در حقّ اختیار و فرض طاعت و... نیز هست چنانکه تصریح قرآن است: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (۶ احزاب)

۵- فضای تاریخی ایراد خطبه توسط رسول الله -صلی الله علیه و آله- و گرمای شدید محلّ (تصریح مدارک به اینکه از شدّت آفتاب، سایبانها (الدوحات) بنا کردند و در بعضی مدارک آمده که مردم از گرما قسمتی از لباس خود را زیر خود پهن کرده بودند و قسمتی را بالای سر گرفته بودند و...)، و نیز مدتها نگه داشتن خیل عظیم جمعیت و گرفتن بیعت از مردم و سایر قرائن حالی و مقالی خطابه غدیر، به خوبی نشان می دهد، که مسئله ی مهم خلافت در میان است و این نیز دلالت بر امارت و خلافت و امامت و اولویّت امیرالمؤمنین علی -سلام الله علیه- دارد که در غدیر به این شکل، عمومی اعلام و رسمی شد و بیعت گرفته شد و خلاصه ممکن نیست دالّ بر امامت و امارت نباشد. معنی کلمه «ولایت» نزد شیعه بسیار عمیق و گسترده است، اگرچه در نزاع با اهل تسنن، معمولاً بحث بر سر این نقطه است که اولویّت حقّ اختیار و

فرض طاعت و امامت و امارت هم هست. اهمّیت و محوریت محبّت و لزوم نصرت و خدمت به آستان امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - در جای خود روشن است و بیش از غدیر نیز بارها پیامبر صلی الله علیه و آله - تصریح فرموده بود، اما این قرائن حالی و مقالی در غدیر نشان می دهد که گذشته از اینها، امارت و امامت و خلافت بلافصل و اولویت در حقّ اختیار نیز هست که برای امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - بطور رسمی و عمومی اعلان شد و بیعت گرفته شد.

در نقل خصائص النسائی، ج ۱، ص ۹۶، ح ۷۹، تحقیق: أحمد میرین البلوشی، ناشر: مكتبة المعلا - الكويت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ؛ به امر رسول الله به برپا کردن «الدوحات: ساین» تصریح شده. این همان نقلی است که حاکم نیشابوری بعد از آن گفته: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه بطوله. الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۱۸، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

ابن کثیر دمشقی سلفی (متوفای ۷۷۴ هـ) بعد از نقل روایت می گوید:

قال شیخنا أبو عبد الله الذهبي و هذا حدیث صحیح .

ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر القرشي أبو الفداء، البدايه والنهائيه، ج ۵، ص ۲۰۹، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت .

...

۶- آیات نازل که در مدارک فریقین، شأن نزولش غدیر است، به روشنی نشاندهنده ی مسئله ی ولایت تامه و

مطلقه و الهیه به معنی اکمل و اتم - از جمله اولویت در حق اختیار و امارت و امامت - می باشد.

۶-۱) در آیه تبلیغ، (یا ایها الرسول بلّغ ... ۶۷ مائده)، این امر، امری الهی است و چنان مهم است که ترک آن، برابر با ترک رسالت است و همین نشانه دیگر بر خلافت و امامت است و در آخر آیه آمده: «و الله یعصمک من الناس». آیه نشان می دهد که پیامبر در ابلاغ این امر و برخورد مردمان خصوصاً منافقین، نگران بوده است و خداوند می فرماید «والله یعصمک من الناس» یعنی خود خداوند ضمانت می کند که پیامبر را از شرّ مردمان حفظ فرماید در اثر تبلیغ این امر عظیم. اگر مسئله خلافت نبود، چرا پیامبر نگران

بود و خداوند او را وعده ی حفظ از شرّ مردمان داد؟! «والله يعصمك من الناس». این نیز قرینه ای دیگر است که مسئله خلافت و امامت و امارت و حقیقت عظیم ولایت کلیه، در میان بوده که پیامبر نگران بوده و خداوند وعده ی عصمت از شرّ مردمان به ایشان داده. ( ر.ک: از مدارک اهل تسنن: المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، همان، ذیل آیه ۶۷ مائده)

۶-۲) آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ۳)

(این بزرگان اهل تسنن اذعان دارند که روز غدیر بوده که آیه اکمال دین (۳ مائده) نازل شد: سیوطی در الدر المنثور، ۲، ۲۵۹ / ابن اثیر: البداية و النهاية، ۵، ۲۳۲ / حسکانی: شواهد التنزیل، ۱، ۲۰۰-۲۰۳ / خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ۸، ۲۸۴، ش ۴۳۹۲ و سایر مدارک)

آیا کمال یافتن دین و تمام شدم نعمت به صرف محبت و ... نسبت به امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- انجام می شود؟! شک نیست که محبت نسبت به این ذات مقدس، رکن مهمی است، اما در حقیقت باید گفت اینجا محبت نسبت به شخص امام منصوب از خداست که محوریت دارد و لذا این محبت به امامت و امارت او، گره خورده است.

وجوب مودت و محبت عترت - علیهم السلام- پیش از غدیر نیز در مثل آیه مودت (قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی...) محقق شده بود. آیا در این ماجرای غدیر، چه اتفاق افتاد که خداوند فرمود: امروز دینتان را کامل کردم؟! این آیه در کنار سایر قرائن خطبه، و... دلالت دارد که این مسئله، روشن شدن ولایت کلیه و امارت و امامت امیرالمؤمنین علی و اهل بیت معصومین - علیهم السلام- بوده است، چون با اینکه خلافت امیرالمؤمنین قبلاً هم بیان شده بود، اما در غدیر خم بود که به طور بسیار رسمی و با بیعت و... اعلان عمومی شد.

اگر پیامبر خلیفه و جانشینش را نصب نفرموده باشد، آیا دینش کامل شده؟! یا ناقص مانده؟! شاهد بحث، همین اختلاف عظیمی است که امروز میان ما و این سنی ها هست. آیا خداوند متعال که فرموده دینتان را کامل کردم، چگونه دین کامل شده درحالیکه چنین مسئله مهمی روشن نشده باشد تا امروز این اختلاف

عظیم میان ما و اهل تسنن بر قرار باشد؟! آیا خداوند دین را کامل کرده و نعمت را تمام فرموده درحالیکه این معضل و اختلاف عظیم میان مسلمین - که امروز سبب فتنه ها شده - را بدون جواب رها کرده؟!

۳-۶ قرینه دیگر ماجرای نزول آیات نخست سوره معارج است. که در نقل مدارک سنی چنین آمده:

قرطبی از بزرگان سنی ذیل آیات نخست سوره معارج در ماجرای غدیر نقل می کند که حارث بن نعمان فهری با دیدن فضیلت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - در غدیر، نفاقتش بروز کرد و دیگر نتوانست تحمّل کند که کینه هایش را در خود نگه دارد لذا از خداوند درخواست کرد که اگر این سخن رسول الله - صلی الله علیه و آله - درباره علی [سلام الله علیه] حق است، همین حالا بر او عذاب بفرستد. خداوند نیز درجا سنگی از آسمان فرستاد که از سر او وارد شد و از مقعدش خارج شد و درجا به درک واصل شد!

( مدارک اهل تسنن : الجامع لاحکام القرآن: قرطبی، ج ۱۹، ۲۷۸-۲۷۹ ذیل آیات نخست سوره معارج)

آیا حارث بن نعمان ملعون، که چنان در دل کینه امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - را نهفته داشت که در این ماجرا دیگر نتوانست تحمّل کند و صراحتاً از خداوند درخواست عذاب نمود و خداوند سنگی را فرستاد و او را درجا به درک واصل کرد. این هم قرینه ای دیگر است که مسئله امامت و امارت و اولویت روشن و واضح بوده و لذا این منافق کینه توز نتوانسته آنرا تحمّل کند، چه اینکه تأکید رسمی رسول بر دوستی مولا امیرالمؤمنین، از قبل نیز بود، اما آنچه در غدیر بوقوع پیوست اعلان همگانی و رسمی و بیعت گرفتن بر امامت امیرالمؤمنین بود که بر این منافقین سخت و دشوار آمده بود.

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) معارج

۷- البته سایر آیات دالّه بر ولایت مفترضه امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - مانند «انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون...» (مائده: ۵۵) - که طبق مدارک سنی، مراد از الذين يقيمون الصلاة... در آیه ۵۵ مائده، امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - است (الدر المنثور: سیوطی، ج ۲، ص ۲۹۳ / شواهد التنزیل: حسکانی ج ۱، ص ۲۰۹ و...) است - نیز به روشنی بر معنای اولویت حق اختیار و تصرف دلالت دارد، چه



اینکه قرین ولایت الله و الرسول گشته است و کلمه «ولایت» برای سه چیز مشترک است: خداوند، رسول او، امیرالمؤمنین. و هیچ مسلمانی نمی پذیرد که ولایت الله، فقط دوستی و یاری باشد و به معنی اولویت در اختیار و تصرف و فرض طاعت ... نباشد. خصوصاً که آیه مصدر به ادات حصر «انما» است، اما شأن نزول این آیه پس از خدا و رسول، مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، درحالیکه «ولایت» به معنی محبت یا نصرت منحصر در خداوند و رسول الله و امیرالمؤمنین - صلی الله علیهما و آلهما - نیست، چون سایر مؤمنین نیز بعد از ایشان، نسبت به هم محبت دارند، اما این آیه ادات «حصر» دارد و خاص است و لذا به معنی اولویت خاص نیز هست...

۸- لفظ «ولی» اصطلاحاً «ذات اضافه» است یعنی برای هر دو طرف بکار می رود: «محب و محبوب»، «یاری کننده و یاری شونده»، «صاحب اختیار و مطیع»، «سرور و غلام» و... . همان معنای نصرت نیز وقتی به معنی تام و کامل و مطلق باشد، یعنی بنا باشد که مسلمین، یک شخص خاص را در هر شرایطی و با هر حالی نصرت کنند و دوست بدارند، دلالت دارد که آن شخص همیشه ذی حق است و از حق فاصله نمی گیرد. چون مسلمانان حق ندارند کسی را که به خطا می رود، یاری کنند، درحالیکه اینجا امر شده اند که او مطلقاً ولی شماس است. همین اطلاق نسبت به شخص خاص امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - نشان می دهد که تنها کسیکه پیامبر تضمین کرده که از حق جدا نمی شود و نصرتش در هر حالتی، مورد امر خداوند می باشد، امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - است.

پس غیر از او کس دیگری شایسته خلافت نیست، چون مردم ناچارند در هر حال خلیفه را یاری دهند... و اگر کسی ادعا کند که این ولایت یکطرفه است یعنی او شما را یاری می کند نه آنکه شما نسبت به او تکلیف داشته باشید، چنین فردی یا خیلی بی سواد و جاهل است یا خود را به نادانی زده است. چنانکه در بحث لغوی ذیل ریشه «ولی» ذکر شد که این کلمه اصطلاحاً «ذات اضافه» است و برای هر دو طرف بکار می رود یعنی هم سرور و هم غلام، با لفظ مولی اشاره می شوند.

سایر ادله و قرائن حالی و مقالی خطبه مانند دعای رسول الله که «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و دیگر قرائن، همگی به خوبی نشان می دهد که مردم نیز نسبت به صاحب ولایت تکلیف دارند و در ادامه نیز اشاره خواهد شد.

۹- در فرضی که معنی امارت و اولویّت در حق اختیار را فعلاً نادیده بگیریم، آیا غاصبین خلافت و پیروان آنها یعنی اهل تسنّن، همان معنای نصرت و محبّت را نسبت به امیرالمؤمنین و اهل البیت - سلام الله علیهم اجمعین - رعایت کردند؟! چرا استنصارها یا اتمام حجّت های شبانه امیرالمؤمنین علی و اهل بیت مظلوم درحالیکه حضرت زهرا - سلام الله علیها - مجروح و در آستانه شهادت بود، را جواب ندادند؟! چرا به بیت حضرت زهرا - سلام الله علیها - حمله کردند و ایشان را تهدید و اقدام به سوزاندن نمودند؟! و جنایات فراوان دیگری که انجام دادند و نه تنها امیرالمؤمنین علی و اهل البیت - علیهم السلام - را نصرت نکردند، بلکه به اشدّ نحو، اذیّت و دشمنی کردند که مدارک فراوانش موجود و قابل ارائه است ...

۱۰- دعای رسول الله - صلی الله علیه و آله - که در نقل مدارک اهل تسنّن نیز اشاره کردم که «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» به روشنی این شبهه را از بین می برد که افراد نادان نتوانند ادّعا کنند مسئله رفع کدورت بوده، چرا که متن دعای رسول الله - صلی الله علیه و آله - یکطرفه به نفع امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - است و در طرف دیگر هر کس قرار بگیرد، ملعون است. پس این دعا در جهت ایجاد و تشدید کدورت برای مخالفین امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - است نه رفع کدورت!

۱۱- دلایل و مدارک فراوان دیگری در اثبات مدّعی شیعه درباره معنی «مولا» یا «ولی» وجود دارد که همگی بطلان پندار اهل تسنّن را روشن می کند که بعضی از آنها را در طیّ متن اشاره خواهم کرد. مثلاً در مدارک خود اهل تسنّن تصریح شده که در زمانی که امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - بعد از مرگ سومین غاصب خلافت - لع -، می خواست در ظاهر به خلافت برسد، صحابه برای خلافت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - به حدیث غدیر استشهاد کردند؛ ابن حجر مکی - سنّی متعصّب لع - در الصواعق المحرّقة، ص ۶۴ درباره حدیث غدیر می نویسد: «أنه حدیث صحیح لا مرية فيه و قد اخرجہ جماعة كالترمذی، و النسائی و احمد، و طرقه كثيرة جداً، و من ثمّ رواه ستة عشر صحابياً، و فی رواية احمد

آنکه سمعه من النبی ثلاثون صحابیاً و شهدوا به لعلی لما توزع ایام خلافته ، و کثیراً من اسانیدها صحاح و حسان، و لا التفات بمن قدح فی صحته.» یعنی: ابن حجر هیتمی - از بزرگان و متعصبین اهل تسنن - در اینجا درباره حدیث غدیر گفته است: «این حدیث، صحیح است و هیچ تردیدی در آن نیست و جماعتی آنرا آورده اند مانند ترمذی و نسائی و احمد، و طرقتش جداً زیاد است و از جهت اینکه شانزده صحابی آنرا روایت کرده اند، و در روایت احمد آمده که سی نفر صحابی آنرا از پیامبر شنیدند که این سی نفر صحابی در ایام شکل گیری خلافت علی [علیه السلام]، به این حدیث برای علی [علیه السلام] شهادت دادند، و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و به کسیکه در صحّت آن خدشه کند، اعتنا نمی شود.»

روشن است که به قول ابن حجر مکی، احمد روایت کرده آن سی نفر از صحابی، در ایام خلافت ظاهری حضرت علی بن ابی طالب [سلام الله علیه]، برای علی [علیه السلام] به حدیث غدیر شهادت دادند.

طبق این قول، آیا اگر مراد از ولایت در حدیث غدیر غیر از اولویت و خلافت و امامت بود، چرا این سی نفر صحابی، برای خلافت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - به این حدیث شهادت دادند؟!

و این نیز به روشنی نشان از آن دارد که نزد صحابه حاضر در غدیر و مخاطبین خطابه غدیر، مسئله امارت و خلافت و اولویت بسیار روشن و واضح بوده و هیچیک از مخاطبین حاضر در غدیر، قائل به قولی که امروزه اهل تسنن ساخته اند، نبوده اند و اگر نه استناد به آن برای خلافت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - جایی نداشت.

۱۲- معنی کلمه «ولی» در میان مردمان روزگار صدر اسلام نیز کاملاً روشن بوده. خود اولین غاصب

خلافت، یعنی ابوبکر - لع -، تصریح دارد که خودش را «ولی رسول الله» شمرده است و در نقل معتبر دیگر خودش را «ولی بعد از رسول» شمرده است که این نقلها به وضوح نشان می دهد کاربرد «ولی» در آن زمان و در میان عموم نیز به روشنی بر «خلافت» نیز دلالت داشته است.

۱۲-۱) مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیحش به نقل از دومین غاصب خلافت عمر - لع - نوشته که عمر خطاب به عباس عموی پیامبر و نیز امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - گفت: ... فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه و [آله و] سلم- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -ص- فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ

وَ يَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا ... فَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا ... ثُمَّ تُوَفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -ص- وَ وَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا.

پس از وفات رسول خدا [ص] ابوبکر گفت : من جانشین (ولی) رسول خدا هستم ، شما دو نفر (عباس و حضرت علی) آمدید و تو ای عباس، میراث برادر زاده‌ات را مطالبه کردی و تو ای علی، میراث فاطمه دختر پیامبر را مطالبه نمودی. ... و شما دو نفر (یعنی عباس و امیرالمؤمنین علی) او (یعنی ابابکر) را دروغگو، گناه‌کار، حيله‌گر و خیانت‌کار دانستید ... پس از مرگ ابوبکر ، من جانشین (ولی) پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر، مرا دروغگو، گناه‌کار، حيله‌گر و خائن دانستید.

(النيسابوري ، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱هـ) ، صحيح مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۳۷۸ ، ح ۱۷۵۷ ، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ ، بَابُ حُكْمِ الْفِيءِ ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، دار إحياء التراث العربی - بيروت )

در این روایت، به روشنی دومین غاصب خلافت - عمر لع - تصریح می‌کند که ابوبکر -لع- خود را «ولی رسول خدا» می‌شمرد. و عمر نیز خود را «ولی رسول خدا» می‌شمرد. و در متن روایت کاملاً روشن است که ولی به معنی خلیفه است.

همچنین از متن همین روایت روشن می‌شود که امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - نسبت به ابی بکر و عمر -لع- چه دیدگاهی داشتند. صریح این روایت است که خود عمر اعتراف کرده که امیرالمؤمنین علی، هم ابابکر و هم عمر را «دروغگو ، گناه‌کار ، حيله‌گر و خیانت‌کار» می‌دانست.

۱۲-۲) عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن مالك بن أوس بن الحدثان النصري ... فلما قبض رسول الله (ص) قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله [ص] بعده،.... ثم أقبل على علي [ع] و العباس، فقال: و أنتما تزعمان أنه فيها ظالم فاجر... ثم وليتها بعد أبي بكر سنتين من إمارتي... وأنتما تزعمان أنني فيها ظالم فاجر ... .  
عمر گفت : وقتی رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر گفت : من ولی (=جانشین) پیامبر، بعد از او هستم، ... ؛ سپس عمر به علی و عباس گفت : شما دو نفر عقیده دارید که أبو بکر ظالم و فاجر است ... سپس من بعد از ابوبکر دو سال حکومت کردم ... و شما دو نفر عقیده دارید که من در این باره ظالم و فاجر هستم...

إبن أبي شيبه الكوفي ، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ) ، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ،

ج ۵، ص ۴۶۹، ح ۹۷۷۲، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

در این روایت به خوبی روشن است که عمر -لع-، برای خلافت خودش بعد از رسول الله، کلمه «ولی» بکار برده است. و کلمه «بعده» (یعنی خلیفه بعد از رسول) مطلب را روشن تر کرده است. از متن همین روایت روشن است که امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - عقیده داشته که ابی بکر و عمر، ظالم و فاجر هستند.

به هر حال شاهد سخن ما آن بود که کلمه «ولی» در لسان خود خلیفه اهل تسنن، به معنی خلافت بعد از رسول بکار رفته.

بررسی رجال سند روایت اخیر از دیدگاه بزرگان اهل تسنن:

- مالک بن اوس بن الحدثان النصری :

از رواة صحیح بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته اهل تسنن.

مزی در تهذیب الکمال در باره او نوشته:

ذکره محمد بن سعد فی «الصغیر» فی الطبقة الثامنة من الصحابة ممن ادرك النبي ص ...

المزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای ۷۴۲هـ)، تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۱۲۲،

تحقیق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م.

- محمد بن مسلم معروف به ابن شهاب زهری :

از رواة بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته اهل تسنن است.

ابن حجر در باره او نوشته:

الفقيه الحافظ متفق على جلالته وإتقانه وهو من رؤوس الطبقة الرابعة.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲هـ) تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۶،

تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

- معمر بن راشد :

از رواة بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته اهل تسنن.

ذهبی در باره او نوشته:

معمر بن راشد أبو عروه الأزدي ... وقال أحمد لا تضم معمرًا إلى أحد إلا وجدته يتقدمه كان من أطلب أهل زمانه للعلم وقال عبد الرزاق سمعت منه عشرة آلاف . یعنی : احمد گفته است: هیچ کس را نمی توان در ردیف معمر قرار داد مگر آنکه معمر از او تقدم و برتری دارد، ...

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفای ۷۴۸هـ) ، الکاشف فی معرفه من له روايه فی الكتب السنه ، ج ۲ ، ص ۲۸۲ ، تحقيق محمد عوامه ، ناشر : دار القبلة للثقافه الإسلاميه ، مؤسسه علو - جده ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م.

بنابراین ، سند روایت اخیر، در مبنای اهل تسنن، صحیح است.

۱۳- در متن فوق ادله ای آوردم که مراد از «ولایت» در غدیر، گذشته از لزوم نصرت و محبت نسبت به ساحت قدس امیرالمؤمنین و ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - ، بی تردید به معنی امامت و امارت و خلافت آن حضرت نیز می باشد.

اینجا این تذکر را اضافه کنم که معنی ای که شیعه برای «ولایت» در غدیر قائل است، دربرگیرنده ی همه ی معنی واقعی برای این کلمه است. اما معنی ای که برخی از اهل تسنن درباره «ولایت» در غدیر ادعا کرده اند (فقط نصرت یا...) ، نوعی تحدید و حذف نسبت به قسمتی از معانی این لفظ دارد.

این درحالیست که اصولاً وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله - چنین بفرماید، کسی حق ندارد معنی کلمه ی پیامبر را محدود کند و قسمتی از معنی را - بدون دلیل و قرینه - حذف کند. خصوصاً که در چنین موضع حساسی، پیامبر سخن رانده است و در حالیست که خداوند و رسولش می دانند که این مسئله بعدها مورد نزاع و اختلاف جدی امت خواهد بود، آنهم در این موقعیت حساس، آیا در چنین حالی ممکن است پیامبر کلمه «ولی» (یا مشتقاتش) را بفرماید، و مراد دیگری داشته باشد و هیچ اشاره ای هم نفرماید؟! هرگز. آنهم در جایی که کلمه «ولی» را برای خودش و امیرالمؤمنین تکرار فرموده. پس شک نیست که قول شیعه در این باب حقیقت دارد و پندار اهل تسنن مردود و باطل است.

و دلائل فراوان دیگری که شیعه دارد...

والسلام علی من اتبع الهدی

امیرحسن الطهرانی - مشهد المقدّسة الرضویة (علی مشرفها الصلاة و السلام)

تعجیل در فرج صاحب ولایت در این روزگار، امام غائب حضرت بقیة الله المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -  
صلوات.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین.